

وسایل مورد نیاز: ماسک یا عروسک حیوانات- کاربرگ در انتهای این جلسه شرکت کنندگان:

- خودپذیری- مداد رنگی
۱. کودکان چه چیزشان را دوست دارند (رشدخودآگاهی)
۲. خودپذیری
- توضیح: کودک در خلال نمایش با موقعیتی از دوست نداشتن خصوصیات فردی مواجهه می‌شود. در کاربرگ برخی ویژگی‌های ناسازگار خود را پیدا و می‌پذیرد.

مقدمه: بازی یخ‌شکن: «می‌خوایم یه بازی کوتاه انجام بدیم. هیچ جواب درست یا غلطی نیست، فقط خودت رو تصور کن و جواب بده.» مربی یکی از پرسش‌ها را مطرح می‌کند و بچه‌ها به نوبت پاسخ می‌دهند: «اگه تو یه رنگ بودی، چه رنگی می‌شدی؟ چرا؟» «اگه یه حیوان بودی، دوست داشتی چه حیوانی باشی؟» «اگه یه ابر کوچولو بودی، کجا می‌رفتی و چی کار می‌کردی؟» مربی با تشویق کوتاه بعد از هر پاسخ، بچه‌ها را به توضیح بیشتر یا به اشتراک گذاشتن ایده‌هایشان تشویق می‌کند. «می‌بینم هر کدوم از شما با انتخاب‌ها و تخیلتون خاص و منحصر به فرد هستید!»

فعالیت اول: نمایش داستانی

داستان در ضمیمه طرح درس آمده است. داستان را به صورت نمایش تعاملی اجرا کنید. در این داستان دو بخش کلیدی وجود دارد که مربی با تکیه بر آنها درک کودک از داستان را تقویت می‌کند.

۱. گفتگو و پرسش تعاملی برای بخش احساسات کلاغ

هدف: کمک به کودکان برای درک اینکه گاهی ما خودمون رو با چیزی که هستیم دوست نداریم و این احساس طبیعی است.

دیالوگ تعاملی نمونه: مربی (با ماسک یا عروسک کلاغ): «بچه‌ها، نگاه کنید! کلاغ ما داره خودش رو تو آینه نگاه می‌کنه... اوه! یه کم ناراحته... می‌دونید چرا؟» بچه‌ها پاسخ می‌دهند. مربی: «درسته! کلاغ پره‌های مشکی خودش رو دوست نداره. میگه: "ای کاش پره‌های من رنگارنگ بودند." حالا می‌خوام از شما بپرسم: آیا شما تا حالا یه چیزی تو خودتون بوده که دوست نداشتید؟ مثل یه عادت، یا چیزی که تو ظاهر یا رفتارتون بوده؟» بچه‌ها جواب می‌دهند.

مربی: «خیلی خوب! پس گاهی همه‌ی ما احساس می‌کنیم یه چیزی در خودمون دوست داشتنی نیست، درسته؟»

مربی می‌تواند ادامه بدهد: «کلاغ ما تصمیم گرفته برای خوشگل شدن پره‌های دیگر پرندگان رو بگیره... فکر می‌کنید این کار بهش کمک کرد خوشحال باشه؟ چرا یا چرا نه؟ و داستان را ادامه بدهید»

۲. گفتگو و پرسش تعاملی برای بخش پایانی داستان و خودپذیری

هدف: کمک به کودکان برای درک ارزشمندی خود با تمام ویژگی‌هایشان

دیالوگ تعاملی نمونه: مربی: «حالا کلاغ فهمیده که چه چیزی مهمه... حتی با پرهای سیاه خودش، دوستانش او را دوست دارند و او با ارزش است!» مربی: «حالا بچه‌ها، فکر می‌کنید چه ویژگی‌هایی تو خودتون هست که شما رو با ارزش و دوست‌داشتنی می‌کنه؟» بچه‌ها پاسخ می‌دهند.

فعالیت دوم: کاربرگ خودپذیری - رنگ‌آمیزی ویژگی‌ها

۱. مربی به صورت تعاملی تصاویر را برای دانش‌آموزان توضیح می‌دهد و می‌گه: «بچه‌ها از بین این تصاویر کدام ویژگی توی شما هست. این تصاویر ویژگی‌هایی هست که ممکنه فکر کنیم دوستشون نداریم. ببینید آیا شما هم گاهی همچین چیزی در خودتون دارید؟»

۲. از بچه‌ها خواسته می‌شود: هر کدام از این تصاویر رو که در خودتون دارید رو رنگ‌آمیزی کنید»

۳. مربی در خلال رنگ‌آمیزی با بچه‌ها گفت‌وگو می‌کند: «چرا فکر می‌کنی این ویژگی رو دوست نداری؟» «آیا بعضی وقت‌ها این ویژگی می‌تونه بهت کمک کنه؟» «همه این ویژگی‌ها بخشی از ما هستند و ارزشمندیم.»

۴. در انتها، می‌توان یک جمع‌بندی کلی انجام داد: «خیلی خوب! بعضی وقت‌ها ما همه ویژگی‌های خودمون رو دوست داریم، بعضی وقت‌ها بعضی‌هاش رو کمتر دوست داریم، اما همه‌ی این‌ها بخشی از ما هستند و ما با تمام این ویژگی‌ها ارزشمندیم!»

ویژگی‌هایی که بچه‌ها فکر می‌کنن دوست ندارند ولی ذاتاً منفی نیستند:

۱. کنجکاو زیاد. تصویر: کودک با ذره‌بین یا سطل پر از چیزهای جالب

۲. پرحرف بودن. تصویر: دهان باز شده یا ابرهای حرف دور سرش

۳. بازیگوش بودن. تصویر: کودک با طناب می‌پرد یا توپ در دست دارد

۴. حساس بودن. تصویر: قلب بزرگ یا چشم درشت با اشک کوچک

۵. خجالتی بودن. تصویر: کودک پشت پرده یا گوشه کلاس کمی قایم شده

۶. پرانرژی بودن. تصویر: کودک که در حال دویدن یا پریدن است

ویژگی‌هایی که دوست دارند و مثبت هستند:

۱. مهربان بودن. تصویر: دست کمک دادن یا قلب در دست

۲. صبور بودن. تصویر: ساعت یا گیاه که آرام رشد می‌کند

۳. شجاع بودن. تصویر: کودک با کلاه شجاعت یا شمشیر اسباب‌بازی

۴. خنده‌رو بودن. تصویر: کودک با لبخند بزرگ و آفتاب پشت سرش

۵. کمک‌کننده بودن. تصویر: کودک که به دوستش توپ می‌دهد یا کتاب می‌دهد

۶. خلاق بودن. تصویر: کودک با مداد رنگی و کاغذ نقاشی

پیوست یک: این داستان به صورت نمایشی و با ماسک حیوانات توسط مربی برای دانش آموزان اجرا می شود. این داستان به شکل دیگری با عنوان "کلاغ خنزر پنزی" نوشته "سروناز پریشانزاده" به چاپ رسیده است. همچنین داستان "کلاغ رنگارنگ" نوشته "شاگاهیراتا" به همین مضمون به چاپ رسیده است.

داستان کلاغی که رنگ مشکی پره‌های خودش را دوست نداشت. یکی بود یکی نبود، سال‌ها پیش در جنگل بزرگی پرندگان بسیاری زندگی می کردند. در این جنگل، کلاغی با پره‌های سیاه بود که آرزو داشت پره‌های رنگارنگ و زیبایی داشته باشد. او می خواست زیباترین پرندۀ دنیا باشد. یک روز کلاغ در جنگل پرواز می کرد، طاووسی رو دید که پره‌های قشنگی دارد. با خودش گفت: «کاش من هم پره‌های رنگارنگ و زیبا داشتم». فکری به سرش زد! پیش طاووس رفت و به او گفت میشه یکی از پره‌اتو به من بدی! طاووس چیزی نگفت و یکی از پره‌اشو به کلاغ داد. چند روز بعد کلاغ داستان ما یک قو کنار برکه دید و باز هم از او یک پره خواست، قو یک نگاهی به کلاغ کرد و با تعجب پرسید پره منو برای چی میخوای؟ کلاغ گفت: میخوام یادگاری نگهش دارم. قو خندید و یک پرهش داد. کلاغ ما از اردک، کبوتر و کبک و گنجشک هم پره گرفت و همه رو توی خونه‌ش قایم کرد. یک روز که همه حیوانات جنگل دور هم جمع شده بودند پره‌های پرندۀ ها رو لابه لای پره‌های خودش گذاشت و کلی ذوق کرد که الان میرم و خودم رو به بقیه نشون میدم که چقدر زیبا شدم! در مرکز جنگل همه حیوانات دور هم جمع شده بودند و با هم حرف میزدند، به محض اینکه کلاغ با پره‌های رنگارنگ وارد جمع آنها شد و همه حیوانات پشت همدیگر یا پشت بوته‌ها قایم شدند، با کمی ترس و تعجب از هم می پرسیدند که اون کیه؟؟ کلاغ خیلی تعجب کرد و داد زد: منم پرندۀ رنگارنگ چرا قایم شدید؟ این تیپ جدید منه! نگاه کنید چقدر خوشگلم! پرندۀ ها از او پرسیدن طاووسی؟ کلاغ گفت نه! کبکی؟ نه! قویی؟ نه! فهمیدیم گنجشکی؟ باز نه! کلاغ سرشو انداخت پایین گفت: من کلاغم دوستون!! حیوانات گفتن پس چرا این همه پره به خودت چسبوندی؟ الان اصلا شبیه اون کلاغ مهربونی که دوست ما بود نیستی ما اون کلاغ رو با پره‌های سیاهش دوست داریم نه این شکلی که الان شدی. کلاغ فهمید که اشتباه کرده و هر کسی با هر شکلی و قیافه‌ای که داره برای دیگران مهم و ارزشمند و عزیز است.



